



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۵ دی ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۹- ادله حرمت سماع - دلیل دوم: بررسی طایفه دوم

مصادف با: ۲۱ جمادی الاولی ۱۴۴۳

سال چهارم

جلسه: ۵۵

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله عدم جواز شنیدن صدای زن توسط مرد نامحرم بود و همچنین عدم جواز سخن گفتن و تکلم زن نامحرم با مرد اجنبی. عرض کردیم ادله‌ای برای عدم جواز اقامه شده است؛ دلیل اول ادعای اتفاق یا اجماع یا شهرت قویه در مسأله بود که معلوم شد چنین شهرتی نیست و قول مقابل هم مشهور است. علاوه بر این، متعلق اجماع یا ادعای اجماع و اتفاق حرمت شنیدن صدای زن نیست بلکه ادعا شده صوت المرأة عورة مجمع علیه یا متفق علیه یا مشهور است. این را بررسی کردیم و در آن خدشه کردیم. دلیل دوم روایات بود؛ گفتیم چند طایفه از روایات در اینجا ذکر شده است. طایفه اول روایتی با این مضمون بود که صوت المرأة عورة؛ این هم مورد اشکال قرار گرفت.

طایفه دوم

طایفه دوم روایاتی است که نهی کرده از ابداء سلام به زنان. روایت مسعدة بن صدقة را در جلسه قبل خواندیم که از امام صادق (ع) نقل کرد از قول امیرالمؤمنین (ع) که می‌فرماید: «لَا تَبْدُءُوا النِّسَاءَ بِالسَّلَامِ وَلَا تَدْعُوهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: النِّسَاءُ عِيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ». در مورد این روایت یک توضیح اجمالی دادیم و گفتیم هم به صدر روایت می‌توان استناد کرد و هم به ذیل روایت. منتهی ذیل روایت که براساس آن زنان عی و عورت دانسته شده‌اند، به یک معنا داخل در طایفه اول قرار می‌گیرد.

عنايت بفرمایید که این براساس آن است که «فاستروا عیهن بالسکوت» را به این معنا بدانیم که زنان ساکت شوند؛ یعنی بسکوتهن. لکن یک احتمال دیگر اینجا وجود دارد که منظور از سکوت، سکوت الرجال باشد؛ «فاستروا عیهن بالسکوت»، یعنی شما با آنها تکلم نکنید، سخن نگویند؛ منظور از سکوت الرجال در برابر زنان، ممکن است این باشد که با آنها بگومگو و جدال نکنید، باعث نشوید که آنها در مقابل شما به سخن و جدال وادار شوند. یعنی در حقیقت شما زمینه جدال آنها را فراهم نکنید. پس «فاستروا عیهن بالسکوت» یحتمل منظور از سکوت، سکوت النساء باشد و یحتمل منظور سکوت الرجال باشد. براساس هر دو احتمال هم نه؛ بیشتر براساس احتمال اول مستدل می‌خواهد اینجا استدلال کند که شما سعی کنید با آنها سخن نگویند و آنها را وادار به سکوت کنید، نگذارید حرف بزنند؛ نهی از سخن گفتن آنها شده است. در مورد این روایت عمدتاً صدر روایت محل بحث است. باید ببینیم آیا واقعاً این دلالت را دارد یا نه.

یک روایت دیگری هم از این طایفه داریم؛ «عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: لَا تُسَلِّمَنَّ عَلَى الْمَرْأَةِ». روایت

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۳۵، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳۴، باب ۱۳۱ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

نهی کرده از سلام دادن به زنان؛ لذا مستدل می‌خواهد بگوید این روایاتی که نهی می‌کند از سلام دادن به زنان، دلالت بر این می‌کند که اگر شما سلام کنید، از آنجا که جواب سلام واجب است آنها ناچار می‌شوند که جواب بدهند. برای اینکه آنها سخن نگویند و جواب ندهند و صدای آنها آشکار نشود که عورت محسوب می‌شود، پس نباید به آنها سلام کنید. طبق نظر مستدل وقتی می‌گوید سلام نکنید به زنان و نهی می‌کند از سلام به زنان، این در واقع هم سماع را دربرمی‌گیرد و هم استماع را؛ هر دو را شامل می‌شود.

### بررسی طایفه دوم

حالا باید ببینیم آیا این طایفه از روایات دلالت دارد یا نه. اینجا مرحوم آقای خوئی یک اشکالی کرده‌اند به دلالت این روایت و یک معنایی هم برای این روایت ذکر کرده‌اند.

### کلام محقق خوئی

ایشان می‌گویند نهی از سلام یا ابتداء الرجل بالسلام در این روایت از باب حرمت شنیدن صدای زنان نیست. چون اگر از این باب بود، اولی این بود که نهی را متعلق به جواب سلام توسط زنان کند. یعنی به جای اینکه خطاب را به مردان متوجه کند، خطاب می‌کرد به زنان و آنها را نهی می‌کرد از اینکه پاسخ مردان را بدهند. بالاخره اگر مسأله اسماع صوت زن للاجانب مطرح است، خطاب هم باید متوجه آنها باشد. حتی اگر بخواهد نهی کند مردان را از شنیدن صدای زنان، باز باید به عامل و سبب اصلی نگاه کند و آنها را مورد خطاب قرار دهد. به زنان بگوید شما جواب ندهید و آنان را نهی کند از پاسخ دادن؛ آن وقت این هم حرمت اسماع را که توسط زن صورت می‌گیرد می‌رساند و هم اینکه مرد نباید بشنود. به‌رحال می‌فرماید «و لو كان النهی من اجل حرمة سماع صوتهن لكان الاولى تعلق النهی بجواب المرأة و توجيه الخطاب إليها».

بعد ایشان می‌فرماید اصلاً این روایت کاری به مسأله حرمت سماع صوت زنان ندارد، بلکه ناظر به این است که منع کند از اظهار مودت و محبت به زنان. بالاخره سلام کردن و دعوت به طعام یک نوع اظهار محبت و مودت است، و روایت در حقیقت می‌خواهد از این کار منع کند، نه اینکه فقط صدای زن را نشنود. می‌خواهد بگوید طوری نشود که این باب مراودات و دوستی و محبت‌ها باز شود که اینجا منفذ ورود شیطان است و خدای نکرده به جاهایی منتهی می‌شود که نباید شود.

بعد می‌فرماید یشهد لذلك روایت «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ»؛<sup>۱</sup> این کار را انجام نمی‌داد و می‌فرمود من خوف دارم که صدای او یک اعجابی را در من ایجاد کند. آن وقت در من چیزهایی پیدا شود بیش از آنچه که از پاداش و اجر اسلام طلب می‌کنم. آقای خوئی می‌گوید منظور این است که این باعث جلب توجه و محبت نشود که آن وقت کأن سلام کردن من یک رنگ و بوی دیگری پیدا کند. این لزوماً به معنای اینکه خدای نکرده منجر به یک امر نامشروع شود نیست؛ حتی مشروع هم باشد، حضرت می‌خواهد از آن احتراز کند؛ کأن می‌خواهد بگوید سلام را فقط برای آن مصلحتی که دارد، پاداش و ثوابی که دارد من می‌خواهم انجام بدهم و یک وقت اغراض دیگر، اغراض دنیوی مشروع در آن داخل نشود. لذا این منقصتی برای امیرالمؤمنین (ع) محسوب نمی‌شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، باب ۱۳۱ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۳.

این اشکالی است که مرحوم آقای خوئی به استدلال به این روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### بررسی کلام محقق خوئی

آن بخشی که ایشان فرمود که اگر نهی در اینجا به واسطه حرمت سماع صدای زن نامحرم بود، انساب آن بود که خطاب متوجه به زن شود به اینکه پاسخ مرد را ندهد. لکن به نظر می‌رسد نمی‌تواند پاسخ درستی باشد. بله، اینکه انساب آن بود که زن مورد خطاب قرار گیرد، درست، ولی خطاب باید به این صورت می‌بود که به آنها مستقیم بگوید که شما به مردان سلام نکنید. اینکه بگوید به مرد سلام نکن که ناچار شود او جواب بدهد، وجهی ندارد. آقای خوئی می‌گویند باید به زنان می‌گفت شما جواب سلام ندهید، چرا به مردان می‌گوید؟ بالاخره اگر ما گفتیم جواب سلام واجب است، دیگر معنا ندارد که زن مورد خطاب قرار گیرد که شما جواب سلام ندهید.

سؤال:

استاد: بله، انساب این بود که زن مورد خطاب قرار گیرد ولی خطاب به چه نحوی؟ زن مورد خطاب قرار گیرد که تو ابتداء به سلام نکن؛ چون شنیدن صدای شما بر مرد حرام است. دقت کنید که اگر وجه حرمت یا وجه نهی حرمت شنیدن صدای زن بود، باید زن را مکلف می‌کرد که تو به مرد سلام نکن تا کسی صدای تو را نشنود. این اشکال باید اینطور مطرح می‌شد، نه اینطور که مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند.

سؤال:

استاد: هیچ ملازمه‌ای بین اینها نیست؛ از یک طرف به مرد گفته «لا تبدءوا السلام» برفرض که این دلالت بر حرمت کند، یا «لا تسلّم علی المرأة» بر فرض دلالت بر حرمت کند، لازمه‌اش این نیست که آن وجوبی که در جواب سلام هست از زن برداشته شود ... بحث این است که می‌گوید حرمة السماع باعث شده که به مرد این نهی شود. ... عبارت این است: «و الا فلو كان النهی من اجل حرمة سماع صوتهن»، اگر نهی به واسطه حرمت سماع صوت آنها بود، «لکان الاولی تعلق النهی بجواب المرأة»، ایشان این را دارد می‌گوید؛ اولی این بود که نهی به جواب المرأة و توجیه الخطاب اليها ... این حرف آقای خوئی است. حالا یک مردی این حرام را مرتکب شد و با این نهی مخالفت کرد. آیا ملازمه دارد با حرمت جواب دادن زن؟ آنهایی که به این روایت استناد کرده‌اند، می‌خواهند بگویند وجه نهی از سلام کردن به زن، حرمة سماع صوتهن است. آقای خوئی چه می‌گوید؟ ... بله، آنهایی که استدلال کرده‌اند می‌گویند به زن سلام نکنید، چون اگر شما سلام کنید او ناچار می‌شود جواب بدهد، آن وقت شما می‌شنوید، پس سلام نکنید که او ناچار شود جواب بدهد و آن وقت شما مرتکب این حرام شوید. این استدلال است. آقای خوئی اشکال می‌کند و می‌گوید این نهی از اظهار محبت و مودت است. اگر این به واسطه حرمت سماع بود، باید زن را مورد خطاب قرار می‌داد. ما می‌گوییم اشکال آقای خوئی درست نیست. اینکه آقای خوئی می‌گوید باید زن را مورد خطاب قرار می‌داد «لکان الاولی تعلق النهی بجواب المرأة»، می‌گوید اگر آن بود باید به زن می‌گفت تو جواب نده. عرض ما این است که چه بسا جواب دادن زن به سلام دیگران واجب باشد. اگر واجب باشد، این می‌سازد با اینکه حتی سلام توسط مرد هم حرام باشد؛ یعنی منافات ندارد که از یک طرف سلام توسط مرد حرام باشد اما جوابش توسط زن واجب باشد. اینها ملازمه‌ای با هم

۱. المبانی فی شرح العروة، کتاب النکاح، ص ۸۰.

ندارد. پس اشکال مرحوم آقای خویی به این روایت معلوم شد که درست نیست.

**اشکال اول:** بر این اساس اشکال اول این است که اگر مسأله این بود باید زن مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گرفت که سلام نکند نه اینکه مرد را مورد خطاب قرار دهد.

**اشکال دوم:** از این روایت اساساً بدست نمی‌آید که این نهی برای اظهار مودت و محبت باشد. در این روایات به طور کلی از اختلاط با زنان به نوعی خواسته منع کند. نفس ارتباط مورد نظر است؛ بحث مودت و محبت نیست؛ درست است سلام کردن یک نوع اظهار مودت و محبت است، ولی اصلاً بحث مودت و محبت نیست. با توجه به نهی از ابتداء به سلام و نهی از دعوت به طعام، این معلوم می‌شود می‌گوید به طور کلی اختلاط با زنان شاید خیلی مناسب نباشد. لذا آن وجهی که ایشان برای این روایات ذکر می‌کند که این به عنوان اظهار مودت و محبت است، این هم خیلی روشن نیست.

شاهدی هم که مرحوم آقای خویی ذکر کرده‌اند که براساس آن می‌خواهند بگویند این روایت هم دارد منع می‌کند به نوعی از اظهار مودت و محبت، این شاهد هم در واقع شاهد بر آن معنا نیست؛ این می‌خواهد به طور کلی هر نوع ارتباط یا زمینه‌ای که ممکن است اختلاط با نساء فراهم شود یا خدای نکرده مثلاً یک حرامی اتفاق بیفتد، جلوی آن گرفته شود؛ از باب اینکه اینها بالاخره مقدمات یک امر حرام می‌تواند باشد.

**اشکال سوم:** اشکال سوم که به نوعی مکمل حرف قبلی ماست و مؤید این اشکال می‌تواند قرار گیرد، این است که این ظهور در نهی تحریمی ندارد. ما اتفاقاً روایاتی داریم که معارض این محسوب می‌شوند که آنها را هم ذکر خواهیم کرد. آنچه از این روایات استفاده می‌شود نهی تنزیهی است؛ فتاوی‌ای فقها هم در همین مدار قرار گرفته است. یعنی هیچ کسی فتوا به حرمت سلام کردن به زن نداده است. ممکن است عده‌ای به کراهت قائل شده باشند؛ یعنی فقها هم از این روایات حرمت را استفاده نکرده‌اند. هیچ کسی فتوا نداده که سلام کردن مرد به زن حرام است. بنابراین این روایات هم نمی‌تواند دلالت کند بر حرمة السماع و حرمة الاسماع.

#### طایفه سوم

طایفه سوم روایاتی است که در باب صلاة وارد شده و در جلسه قبل هم ذکر کردیم که در باب صلاة مطلبی گفته شده که براساس آن جهر به قرائت در نماز در حالی که اجنبی صدا را می‌شنود حرام دانسته شده و بدون سماع الاجانب زن مخیر دانسته شده بین الجهر و الاخفات. تعبیر صاحب جواهر در بیان این استدلال این است: «ما يقتضى المفروغية من حرمة الجهر عليها بالقرائة مع سماع الاجانب و بدونه مخيرة و كذا الكلام فى الاذان». خلاصه‌اش این است که مسلماً جهر به قرائت در نماز و در اذان در حالی که اجنبی صدای زن را می‌شنود، حرام دانسته شده است. در اذان هم كذلك. بله، اگر اجنبی صدا را نشنود، زن مخیر است. این در کتاب الصلاة گفته شده است؛ به مقتضای ادله‌ای که حرمت جهر بر زن را اثبات کرده، سماع و اسماع حرام است. این هم یک دلیل دیگری که در جلسه قبل هم اشاره کردیم. مرحوم صاحب جواهر در توجیه «لأنه عورة» که در کلام محقق آمده و در کلام بعضی از بزرگان مثل علامه فرمود این ناظر به آن بحث است. از ظاهر این بیان ممکن است توهم شود که کأن روایاتی در مسأله وجود دارد. اینکه ما این دلیل را به عنوان طایفه سوم ذکر کردیم، از این جهت است که کأن یک

۱. جواهر، ج ۹، ص ۳۳. (کتاب الصلاة، ج ۹، ص ۶۲۷ و ۶۲۸؛ در باب اذان ج ۹، ص ۳۳).

روایاتی در باب صلاة یا در باب اذان وجود دارد که براساس آنها جهر برای زن جایز نیست و وجه آن همین حرمة السماع و الاستماع است. وقتی می‌گوید اجنبی باشد با صدای بلند نماز نخواند، این چیزی جز این نیست که اسماع صوتها للاجانب جایز نیست.

#### بررسی طایفه سوم

هیچ روایتی نداریم در باب نماز، که براساس آن جهر برای زن جایز نباشد. اگر فقها فتوا به حرمت جهر به قرائت در نماز داده‌اند عمدتاً مبتنی بر همین مطلب است که صدای زن را عورت دانسته‌اند. «لانه عورة» که اینجا ذکر شد، همین در حقیقت مبنای فتوا به حرمت جهر در باب نماز بود. خود همین مسأله تازه محل بحث است. خود اینکه جهر در باب نماز حرام است یا نه، ما الان نمی‌خواهیم وارد آن بحث شویم، ولی ظاهر مسأله این است که تا قبل از صاحب شرایع در کتب فقهی فتوا به لزوم اخفات برای زن در نماز نبوده است. محقق است که ظاهراً فتوا داده به لزوم اخفات و حتی مرحوم شیخ در مبسوط صریحاً صوت المرأة عورة را نفی کرده و می‌گوید این حرف درستی نیست. ایشان حتی روایتی را نقل کرده که براساس آن روایت زنان می‌آمدند خدمت پیامبر(ص) و سؤال می‌کردند و پیامبر(ص) جواب می‌داد و این خودش حاکی از آن است که سماع صوت المرأة حرام نبود، و الا پیامبر(ص) باید اولین کسی بود که اجتناب می‌کرد و یا حداقل زنان خودش را از این کار باز می‌داشت؛ در حالی که این کار را نکرده است. البته اینجا ممکن است بعضی‌ها بگویند آن لزوم و الحاجة بوده است؛ اینکه زنان می‌آمدند نزد پیامبر(ص) و سؤالاتشان را مطرح می‌کردند و حضرت جواب می‌داد یا بعضاً زنان پیامبر(ص) با دیگران سخن می‌گفتند، اینها لموضع الحاجة یا عند الضرورة بوده است. این را هم عرض خواهیم کرد که اینطور نبوده است؛ همه موارد بحث ضرورت و حاجت نبوده است. علی‌ای حال روایاتی که براساس آن نهی شده باشد از جهر به قرائت در نماز یا اذان، نداریم. پس چیزی به عنوان طایفه سوم از روایات اینجا نمی‌تواند مورد استدلال قرار گیرد. اگر هم مسأله «لانه عورة» مبنای فتوا به حرمت جهر به قرائت در نماز باشد، این هم بحثش گذشت.

لذا طایفه سوم که به عنوان دلیل در اینجا ذکر شده، قابل قبول نیست.

سؤال:

استاد: در باب نماز مسأله فرق می‌کند. ... روایت نداریم، لکن آن به جهات دیگری است. عمده این است که بالاخره روایاتی داریم که زن را به طور کلی عورت معرفی کرده در باب نماز. براساس آن روایات می‌گویند حتی اگر اجنبی هم نباشد، زن بخواهد نماز بخواند باید خودش را بپوشاند، چون عورت است. اینها همان «لانه عورة» را در خصوص نماز پذیرفته‌اند، صوتش را، بدنش را؛ ... آن به اینجا ارتباط ندارد. آنهایی که این کار را کرده‌اند، باید ببینیم این حرف درست یا نه.

#### بحث جلسه آینده

طایفه چهارم از روایات را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»